

روش شناسی تاریخ نگاری مسعودی در کتاب التنبیه و

الاشراف

سارا زمانی رنجبر گرمرودی^۱
سید ابوالفضل رضوی^۲

چکیده

هدف اصلی این نوشتار، بررسی روش شناسی تاریخ نگاری مسعودی در کتاب التنبیه و الاشراف است. این روش شناسی، ما را با یکی از الگوهای تاریخ نگاری که همانا ترکیب روش موضوعی با روش سال به سال (حولیات)، انتخاب روش مشاهده و تجربه مستقیم و اختصار نویسی در تاریخ نویسی است، آشنا می سازد.

مسعودی، اولین مورخ اسلامی است که ظهور تفکر انتقادی را در تاریخ نگاری اسلامی بنیان نهاد. اصولاً تاریخ نگاری مسلمانان تا قبل از ظهور او، از ضعف گفتمان انتقادی رنج می برد. نوع نگرش مسعودی به منابع تاریخ نگاری اش، در دو اثر ارزشمند و به جامانده از وی یعنی *مروج الذهب و التنبیه و الاشراف*، سرآغاز فصل جدیدی در تاریخ نگاری اسلامی شد و بعدها این خلدون، نه تنها به این روش، پای-بند بود بلکه آن را به درجه اعلائی رساند.

در نگارش کتاب *التنبیه و الاشراف*، اوضاع اجتماعی، سیاسی و فرهنگی عصری که مسعودی در آن می زیست، تأثیرگذار بوده، اما شرط تام به شمار نیامده، در کنار این عامل، ذوق و قریحه نویسنده، و ذهن خلاق وی نیز، نقشی اساسی را داشته است.

واژگان کلیدی

مسعودی، تاریخ نگاری، التنبیه و الاشراف، روش شناسی.

^۱ دانشجوی دکتری رشته تاریخ اسلام - دانشگاه پیام نور قشم (نویسنده مسؤل).
sara . zamani2011@yahoo.com

^۲ دانشیار گروه تاریخ دانشگاه خوارزمی. Razavi_edu@yahoo.com
تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۳/۸ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۷/۱۲

مقدمه

اگرچه تاریخ زندگانی شخصیت‌های برجسته تاریخ اسلام را، همچون وقایع مهم، بر بنیاد نوشته‌های مورخان مسلمان بازسازی می‌کنند، اما زندگانی خود این مورخان، در تاریکی و قرین ابهام است. علی بن حسین مسعودی، از برجسته‌ترین تاریخ‌نگاران مسلمان با تمایلات شیعی، در این میان، استثنا نیست و افزون بر آنکه بیشتر کتاب‌های تالیف شده از سوی او به دست ما نرسیده و در درازای روزگار نابود شده است، درباره زندگانی او نیز اطلاعات چندانی در دست نیست. سخن این ندیم هم، که در عصر او می‌زیست، درباره وی، نارسا و گمراه کننده است. رجال شناسان شیعی هم، جز تایید او کاری نکرده‌اند و باید، با صاحب *روضات الجنات* همراه بود که با اینکه گفته می‌شود مسعودی، جدّ مادری شیخ طوسی بوده، اما در رجال شیخ، جایگاهی نیافته است.

هدف اصلی نگارنده در این مقاله، شناسایی بینش، روش و ویژگی‌های مکتب تاریخ‌نگاری مسعودی در کتاب *التنبیه و الاشراف*، است. اما پیش از پرداختن به این مبحث، مختصری از زندگی‌نامه و روش شناخت آثار و نمایی کلی از بینش و روش تاریخ‌نگاری او، بیان می‌شود. سپس، تلاش شده به ویژگی‌های تاریخ‌نگاری او به ویژه در کتاب *التنبیه و الاشراف*، پرداخته شود. دو سوال اساسی این پژوهش عبارتند از:

۱. مسعودی در نگارش کتاب *التنبیه و الاشراف*، چه روشی را به کار برد؟
۲. در تکوین و شکل‌گیری کتاب *التنبیه و الاشراف*، چه عواملی نقش اساسی داشته است؟

زندگی‌نامه مسعودی

قرن چهارم هجری یکی از درخشان‌ترین ادوار علمی و ادبی اسلامی است. چهره روشن دانشمندان و آثار ارزنده ای که از ایشان برای ما باقی مانده، یکی از امتیازات برجسته این قرن است.

یکی از بزرگترین شخصیت‌های علمی این قرن، «مسعودی»، مورخ، جغرافی‌دان و جهانگرد بزرگ اسلامی است که گروهی از خاورشناسان او را هرودت مشرق زمین و پیشوای تاریخ نویسان دانسته‌اند. (کردعلی، ۱۳۷۰ هـ.ق : ۱۱۵؛ [تالیف مجموعه فی‌الکتاب]، بی‌تا، ج ۴ : ۲۵۴) کهن‌ترین شرح حال مسعودی در «الفهرست» ابن ندیم آمده که معاصر وی بوده است. او می‌نویسد: «این مرد از اهل مغرب زمین و معروف به ابوالحسن علی بن حسین بن علی مسعودی و از نوادگان عبدالله بن مسعود، صحابی پیامبر ﷺ و مصنف کتاب‌های تاریخی و اخبار پادشاهان است». (ابن‌ندیم، ۱۴۱۶ هـ.ق - ۱۹۹۶ م : ۲۴۸) نام و کنیه او در بسیاری از منابع بعدی و هم در کتاب‌های خود او به همین صورت آمده است و اختلافی در آن به چشم نمی‌خورد، اما بدون تردید، مسعودی از

اهل مغرب زمین نبوده و متاسفانه اظهار نظر ابن ندیم اشتباه است، زیرا در کتاب *مروج الذهب*، در فصل اقلیم بابل آمده که او، خود را از آن دیار می‌داند. (مسعودی، ۱۳۸۴ هـ.ق، *مروج الذهب* و معادن الجواهر، ج ۲: ۶۵) یاقوت به استناد به آنچه مسعودی در سفر دوم کتاب *مروج الذهب* آورده، گفته است در بابل متولد شده، او را بغدادی دانسته که مقیم مصر شده است. (الحموی، ۱۴۰۰ هـ.ق، ج ۱۳: ۹۱؛ سزگین، ۱۳۷۹، ج ۱: ۴۷۱) متاسفانه تاریخ ولادت او روشن نیست. و در سال وفات او در منابع مختلف، که سال‌های (۳۴۵ هـ.ق) یا (۳۴۶ هـ.ق) است، یک سال اختلاف دیده می‌شود. گروهی از نویسندگان، سال مرگ مسعودی را (۳۴۵ هـ.ق) و گروه دیگری که اکثریت دارند، سال (۳۴۶ هـ.ق) دانسته‌اند. ابن تغری بردی، سال مرگ وی را (۳۴۵ هـ.ق) می‌داند. (ابن تغری بردی، ۱۴۱۳-۱۴۲۸ هـ.ق، ج ۳: ۳۱۵) در میان نویسندگان معاصر، سید محسن امین، سال وفات مسعودی را (۳۴۶ هـ.ق) می‌داند و تصریح می‌کند که سال (۳۴۵ هـ.ق) که برخی نوشته‌اند، صحیح نیست. (الامین الحسینی العاملی، ۱۳۷۰ هـ.ق، ج ۴۱: ۱۹۹) بدون تردید مسعودی تا سال (۳۴۵ هـ.ق) که از تالیف *التنبیه و الاشراف* فراغت یافته، در قید حیات بوده است. درباره کیفیت ازدواج و فرزندان مسعودی هم اطلاع دقیقی در دست نیست. میرزا عبدالله افندی، نویسنده *ریاض العلماء* نوشته است که مسعودی، جدّ مادری شیخ طوسی بوده است. با توجه به اینکه وفات مسعودی در سال (۳۴۶ هـ.ق) و تولد شیخ الطائفه طوسی در سال (۳۸۵ هـ.ق) بوده، باید گفته صاحب *ریاض العلماء* را با احتیاط، تلقی نمود. هر چند مرحوم آغابزرگ تهرانی در مقدمه تبیان، این مطلب را رد نکرده و احتمال داده است مسعودی، پدر بزرگ مادر شیخ طوسی باشد (طوسی، ۱۳۸۳-۱۳۸۹، ج ۱: ۶۸) اما اطلاع دیگری در باب خانواده و اعقاب مسعودی، در دست نمی‌باشد. در زندگی مسعودی، موضوع مسافرت‌ها و جهانگردی او، نقطه عطفی است که از وی، شخصیتی بارز در تاریخ و جغرافیا به وجود آورده است. وی از معدود دانشمندان اسلامی است که با همه مشکلات موجود در آن عصر، شروع به جهانگردی و انجام مسافرت‌های طولانی نموده است. گروهی از دانشمندان، ابتدای مسافرت‌های او را در حدود سال (۳۰۹ هـ.ق) می‌دانند. اما ظاهراً این مطلب نمی‌تواند درست باشد و حق با کسانی است که مسافرت‌های او را از سال (۳۰۰ هـ.ق) دانسته‌اند. زیرا در *مروج الذهب* در فصل دهم، درباره اخبار دریای حبشی یعنی اقیانوس هند چنین توضیح می‌دهد: آخرین بار که سوار این دریا شدم به سال سیصد و چهارم بود که از جزیره قنبلو تا شهر عمان رفتم و من به چندین دریا چون دریای چین و روم و خزر و قلزم و یمن به کشتی سوار شده و به دریاهای خطرناک دیده‌ام که از بس فزونست شمار نتوانم کرد ولی هول‌انگیزتر از دریای زنگ که بگفتم ندیدم این آخرین دریای من هنگامی بود که احمد بن هلال بن اخت القیتال امیر عمان بود... (مسعودی، ۱۳۷۰، *مروج الذهب* و معادن الجواهر، ج ۱: ۱۰۴) از این عبارت چنین برمی‌آید که پس از این تاریخ، مسعودی،

دریانوردی نکرده است و اینکه کتاب مروج الذهب بعد از سال (۳۳۲ هـ.ق) تمام شده و مسعودی در سال (۳۳۶ هـ.ق) در آن تجدیدنظر نموده است. بنابراین، نوشته دکتر خربوطلی در *تراث الانسانیه* که می‌نویسد مسعودی در سال (۳۱۰ هـ.ق) دریانوردی داشته نمی‌تواند با این عبارت مروج الذهب سازگار باشد. (همان، ج ۱: ۱۵۴) مسعودی در سال (۳۰۳ هـ.ق) از ایران دیدن کرد، سپس به هند رفت و احتمال کمی می‌رود که تا سیلان و چین رفته باشد. (کراچکوفسکی، ۱۹۵۷ م: ۱۹۲) مسعودی در دهه آخر عمر خود در فسطاط که از شهرهای قدیمی مصر و واقع در محل قاهره کنونی بوده اقامت گزیده و به فراهم آوردن آثار خود پرداخته است. وی می‌نویسد: «ماه جمادی الاولی سال (۳۳۶ هـ.ق) است و ما مقیم فسطاط مصریم». (مسعودی، ۱۳۸۴ هـ.ق، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۲: ۳۸۵) در پایان کتاب *التنبیه و الاشراف* نیز چنین آمده است: «علی بن حسین مسعودی به سال سیصد و چهل و پنجم هجری در فسطاط مصر از تالیف این کتاب فراغت یافت که دوران خلافت المطیع است». (مسعودی، ۱۳۶۵، التنبیه و الاشراف: ۳۸۸)

درباره مذهب مسعودی باید گفت: اگرچه بررسی عقاید نویسنده، در آثار باقی مانده از او، یکی از بهترین روش‌های پی‌بردن به مذهب وی است اما در بررسی تاریخی، این قضیه، اهمیت چندان ندارد. حقیقت این است که موضوع مذهب، از لحاظ اثبات انتساب پاره‌ای از تالیفات مورخ به وی، مساله مهمی است و این قضیه، درباره مسعودی نیز صادق است. نکته‌ای که از آثار ابوالحسن مسعودی در *مروج الذهب و التنبیه و الاشراف* برمی‌آید این است که وی پیوستگی با آل علی علیه السلام داشته و امامی مذهب بوده است و گروه زیادی از علمای شیعه، مسعودی را در آثار خویش، به عنوان شیعه اثنی عشری معرفی نموده‌اند و از جمله آنها *رجال نجاشی*، یکی از معتبرترین کتاب‌های رجال شیعه است. (النجاشی: بی تا، ۱۹۲) در *مجمع الرجال* قهپایی که از دانشمندان معروف قرن یازدهم هجری است، نیز، مسعودی جزء علمای شیعی ذکر شده است. (قهپایی، ۱۳۸۴=۱۳۸۷ هـ.ق، ج ۴: ۱۸۶) با این همه، به نظر می‌رسد که بهترین راه برای اطلاع از اعتقاد مسعودی، نگاهی به اظهار نظرهای او در تالیفات به جا مانده از وی یعنی «*مروج الذهب*» و «*التنبیه و الاشراف*» است. از این دو کتاب، دلالی بر شیعه بودن او آورده می‌شود: اگر در فصل اول کتاب *مروج الذهب* که موضوع آغاز آفرینش جهان را بیان داشته است دقت شود، رنگ تشیع مسعودی چنان روشن نمایان می‌شود که جای هیچ شک و تردیدی باقی نمی‌ماند. وی در این باره می‌نویسد: *از امیرالمومنین علی بن ابی طالب نقل شده است که فرمود: چون خداوند متعال آفرینش خلق را اراده فرمود... تا آنجا که می‌نویسد: من اهل بیت تو را برای هدایت و رهنمونی خلق منصوب نمودم و از مکنون علم خویش بایشان عنایت کردم و آنان را حجت خود بر آفریده‌های خود قرار دادم و امامت را در خاندان تو نهادم... تا آنجا که از قول علی علیه السلام می‌نویسد که آن حضرت فرمود: «ما نور آسمان و زمینیم. رستگاری به وسیله ماست و*

ما بهترین آفریده شدگان و حجج پروردگاریم گوارا باد نعمت بر کسانی که به ولایت ما چنگ زده‌اند» (مسعودی، ۱۳۸۴ هـ.ق، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۱: ۳۰-۳۳) برشمردن آراء و عقاید مسعودی در کتاب دیگرش یعنی التنبیه و الاشراف که در آخرین سال زندگی خود آن را تالیف نموده است می‌تواند رهنمون دیگری بر تشیع او باشد. به عنوان مثال: بحث «اولین مسلمان» و مبحث «خلافت علی علیه السلام» در آن کتاب، تا حدود زیادی، نمایانگر آراء اوست. (همان، ۱۳۵۷ هـ.ق-۱۹۳۸ م، التنبیه و الاشراف: ۲۰۰ و ۲۵۹)

معرفی کتاب التنبیه و الاشراف و محتوای آن

دومین کتاب از مجموعه کتب مسعودی که باقی مانده و به دست ما رسیده است و در انتساب آن هم به او هیچ‌گونه تردیدی وجود ندارد، کتاب «التنبیه و الاشراف» اوست. این کتاب از دیرباز مورد توجه خاورشناسان بوده و افرادی که به ترتیب به چاپ و نشر آن اقدام کردند بدین قرارند: نخستین بار در سال (۱۸۱۰ م) همراه با ترجمه توسط مستشرقی با نام ساکی، چاپ شد، بار دیگر دخویه آن را در سال (۱۸۹۳ م) چاپ کرد، سپس عبدالله اسماعیل الصاوی در سال (۱۹۳۸ م) در قاهره به چاپ آن اقدام نمود، (مصطفی، ۱۹۹۳ م، ج ۲: ۴۷) این کتاب به وسیله کارادو وو، در سال (۱۸۹۷ م) به فرانسه ترجمه شد. (الامین الحسینی العاملی، ۱۳۷۰ هـ.ق، ج ۹: ۲۲۵؛ دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱۳: ۲۰۸۷۶؛ مدرس تبریزی، ۱۳۴۶: ۳۰۸) و در ایران در سال (۱۳۴۹ هـ.ش) به وسیله آقای ابوالقاسم پاینده به فارسی ترجمه شده است.

کتاب التنبیه و الاشراف، در مجموع، دارای (۵۵) باب در موضوعات جغرافیایی و تاریخی است. مطالب این کتاب در ۳ بخش، گنجانده شده است: بخش اول این کتاب درباره مسائل هیات افلاک، تاثیر نجوم و ترکیب عناصر، مورد بحث بوده، عقاید گروه زیادی از دانشمندان یونانی مورد رسیدگی قرار گرفته است. (وهیب، ۱۴۱۵ هـ.ق: ۱۰۷) سپس راجع به تاریخ فارس و روم، آراء افلاطون، ارسطو، رواقیان، حکمای هندی و ایرانیان قبل از اسلام بیان شده و نشانگر اطلاع دقیق مسعودی از آراء متقدمان است. البته نمی‌توان به طور دقیق اظهار نظر نمود که آیا مسعودی به زبان یونانی مسلط بوده یا از ترجمه‌های عربی استفاده می‌نموده است. اما در مورد زبان‌های هندی و ایرانی با توجه به مسافرت‌های مسعودی و رشد او در بغداد می‌توان یقین داشت که به حد کافی، با آن زبان‌ها آشنایی داشته است. در این کتاب درباره ظهور زرتشت و خطوط ایرانیان، توضیح کافی داده شده و ظاهراً باید از *الفهرست* ابن ندیم استفاده نموده باشد. بخش دوم، راجع به تاریخ دوران اسلامی است و یک دوره مختصر جغرافیا و نیز تاریخ اسلام از زمان تولد پیامبر صلی الله علیه و آله تا دوره خلافت المطیع عباسی آمده است. خود مسعودی درباره مطالب التنبیه و الاشراف چنین می‌گوید: این مطالب که *فهرست* وارگفتیم و در کتاب‌های سابق ما شرحی دراز دارد و سخن درباره

آن بسیار است و هر که در بند اختصار باشد تفصیل را شاید در این کتاب فقط نکته‌ها می‌گوییم تا بیننده از این نمونه‌ها نکته‌ها را قیاس کند که از عبارات مفصل به اشارات مجمل بسنده کرده- ایم. ظاهراً این کتاب، آخرین اثر مسعودی است که تالیف آن در سال (۳۴۵هـ.ق) به اتمام رسیده است. وی برای تنظیم این کتاب، به منابعی که به وسیله نویسندگان غیرمسلمان نوشته شده، نیز مراجعه کرده و به ویژه به منابع مسیحیان، توجه داشته و این تسامح او، بسیار اهمیت دارد. (روزنتال: ۱۳۶۵، پاورقی ج ۱، ۱۲۸)

منابع مسعودی در کتاب التنبیه و الاشراف

بدون تردید، آشنایی و بهره‌مندی مسعودی از منابع تاریخی و بینش او نسبت به آنها، به دوران قبل از جهانگردی او باز می‌گردد. او در تالیفات خویش پس از سفرهایش، بخش دیگری از آثارش را یاد می‌کند که از نگارش آنها در دوران قبل از دستیابی وی بر منابع و مآخذ پژوهشی، حکایت دارد. و سفرهای وی، بر گستره بینش او چنان وسعتی بخشید که در پرتو آن، بر روش جاحظ، خرده گرفته که اقدام به نوشتن اثر، بدون انجام سفر، نموده است. (مسعودی، ۱۳۸۴هـ.ق، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۱: ۹۹ و ۱۹۷)

تاریخ‌نگاری مسعودی بر دو رویکرد اساسی به جهان و انسان استوار است: یکی رویکرد به نگارش تاریخ طبیعی و جغرافیایی، دیگری رویکرد به تاریخ انسانی و اجتماعی با زیربنای فکری انسان‌شناسی و هستی‌شناسی الهی، برای رسیدن به شناخت خالق. او با مطالعات میدانی، دانش تاریخی خود را تکامل بخشید. وی که با سفرهای طولانی، با انسان‌ها، تحولات و اخبار گوناگون برخورد کرده بود بدین نکته کاملاً آگاه بود که بین کسی که به جهانگردی آن‌گونه پردازد که بتواند به کشفیات جدید نائل شود، با کسی که فقط به اطلاعات اقلیم خود، بسنده کرده است، تفاوت بسیاری وجود دارد. مسعودی در نگارش تاریخ جهانی، با این نگرش که به منابع متعدد و متنوع نیازمند است، اهتمام بسیار نمود. و با پرداختن به مباحث این دو حوزه مهم در تدوین تاریخ، تلاش کرد که از همه منابع موجود، بهره گیرد.

مسعودی برای نگارش تاریخ، از منابع بسیاری استفاده کرد که می‌توان آنها را به طور اجمالی به سه بخش، دسته‌بندی کرد: ۱- منابع مکتوب ۲- منابع روایی ۳- مشاهده و تجربه‌های شخصی. اطلاع از منابع تاریخ‌نگاری مسعودی، به ویژه منابع مکتوب، مدیون صداقت و امانت‌داری وی است. تا پیش از مسعودی، کمتر مورخان در جهان اسلام بودند که همچون طبری و یعقوبی، منابع مکتوب تاریخ‌نگاری مورخان پیش از خود را مورد توجه قرار داده و پس از استفاده از آنها در کمال امانت‌داری و صداقتی که شایسته مقام یک مورخ بی‌طرف است، به ذکر نام منابع خود پردازند. (مسعودی، ۱۳۵۷هـ.ق-۱۹۳۸م: مقدمه، صفحه ج)

حال شاید این سوال در ذهن خواننده محترم، نقش ببندد که چگونه مسعودی، به این همه منابع متعدد، در نگارش کتاب *التنبیه و الاشراف*، دست یافته است؟ در پاسخ به این پرسش، باید گفت: با توجه به آنکه تا سال (۳۴۵ هـ.ق) که مسعودی از تالیف کتاب مذکور (*التنبیه و الاشراف*)، فراغت یافته و کتابخانه‌های شمال افریقا و بغداد، در آن زمان، آباد بوده است، به نظر می‌رسد که وی، در نگارش گزارش‌های خود، از منابع این کتابخانه‌ها هم بهره برده است. البته این اظهار نظر و گمانه زنی است که ممکن است مطابق با واقعیت باشد یا خیر

ویژگی‌های تاریخ نگاری مسعودی در کتاب *التنبیه و الاشراف*

همان‌طور که قبلاً ذکر شد، متأسفانه همه آثار مسعودی به دست ما نرسیده و بخش اعظم آنچه که وی نوشته، از بین رفته است. (نصر، ۱۳۸۶: ۹۰) و فقط می‌توان از روی دو کتاب به جا مانده از او، یعنی *مروج الذهب و التنبیه و الاشراف*، به شیوه تاریخ نگاری وی پی برد. در این میان، *التنبیه و الاشراف* به گونه‌ای است که می‌توان آن را نوعی فهرست تفصیلی از آنچه در کتاب‌های پیشین مسعودی، نگارش یافته، به شمار آورد.

از جمله ویژگی‌های تاریخ نگاری مسعودی در کتاب *التنبیه و الاشراف*، ارزیابی صحت اطلاعات علمی و معیارهای آن است. بدین معنا که پیدایش علم تاریخ در میان مسلمانان در آغاز، متأثر از روش معمول در علم حدیث بود. از خصوصیات این روش، نقل اخبار همراه با زنجیره سند و اسامی گزارش‌گران هر خبر بود. مورخان اسلامی نیز، خود را نخست بدین روش پای‌بند می‌دانستند. این شیوه در کتاب *تاریخ الرسل و الملوک* محمد بن جریر طبری به اوج خود رسید. پس از آن، خلیفه بن خیاط در کتاب *طبقات* خود، بلاذری، ابوحنیفه دینوری و یعقوبی از این شیوه پیروی کردند. اما مسعودی با توجه به آنکه در آثار پیشین خود مانند *اخبار الزمان* و کتاب *اوسط*، روش ذکر اسناد را به کار گرفته بود در نگارش کتاب‌های *مروج الذهب و التنبیه و الاشراف*، به حذف زنجیره سندها پرداخت و روش مختصرنویسی را در این دو کتاب، به کار برد. (مسعودی، ۱۳۸۴ هـ.ق، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، ج ۱: ۶، ۳۶۵، ۱۹۵، ۱۴۵ و ج ۲: ۳۷۱؛ همان، ۱۳۵۷ هـ.ق-۱۹۳۸ م، *التنبیه و الاشراف*: ۲۹۰ و ۳۳۶) دیگر آنکه، وی برای سنجش صحت اخبار، روش تجربه و مشاهده مستقیم را به کار گرفت. به کارگیری این معیار در تاریخ نویسی، برای مسعودی اهمیت زیادی داشته است. (همان، ۱۳۵۷ هـ.ق-۱۹۳۸ م، ۵۰) از نمونه های آن، سخن او راجع به رابطه خلیج قسطنطنیه و دریای خزر، است. (همان، ۱۳۵۷ هـ.ق-۱۹۳۸ م: ۴۹ و ۵۰ و ۶۶) مسعودی در نوشته‌هایش به ویژه در کتاب *التنبیه و الاشراف* از روش تلفیق جغرافیا و تاریخ بهره برد. وی از این نکته غفلت نورزید که محیط‌های جغرافیایی همجوار با شهرها و محل زندگی انسان نیز موثر است بنابراین از اثرات دریا و یا کوه‌هایی که در نزدیک شهرها و محل سکونت

انسان‌هاست، سخن گفته و از تاثیر آنها در وزش بادهای و حتی راجع به اثرات طبیعت و ویژگی‌های اقلیمی هر منطقه بر اجسام و ارواح ساکنانش، سخن گفته است. (همان، ۱۳۵۷ هـ.ق - ۱۹۳۸ م : ۲۹ و ۳۵) با توجه به مطالب فوق، مولفه‌های تاریخ‌نگاری مسعودی در کتاب *التنبیه و الاشراف* عبارتند از :

۱- استفاده از مشاهدات دقیق و تجربیات شخصی از طریق مسافرت‌ها. مسعودی از شهرها و ایالت‌هایی نام می‌برد که خود او به طور شخصی به آن مناطق سفر کرده و از نزدیک از آن‌ها، دیدن کرده است. (مسعودی، ۱۳۶۵، *التنبیه و الاشراف*: ۹۹ و ۱۰۵)

۲- دستیابی و بهره‌مندی از انواع منابع همچون: کتاب‌ها، زیج‌ها و نقشه‌های جغرافیایی و تسلط وی بر منابع و نظرات مولفان آنان. مسعودی در این کتاب، از نقشه جغرافیای جهان که به نقشه مامونی معروف بوده و خود، آن را دیده است نام می‌برد. (همان، ۱۳۶۵ : ۳۲-۳۳ و ۷۱ و ۳۲۴)

۳- دیدگاه منتقدانه و درعین حال احترام‌آمیز و قدرت تحلیل وی در برخورد با عقاید گذشتگان نیز قابل توجه می‌باشد. (همان، ۱۳۶۵ : ۲۴۵)

۴- دقت در توصیف جغرافیای تاریخی شهرها و بلاد. (همان، ۱۳۶۵ : ۶۳ و ۲۰ و ۲۴۹)

۵- استفاده از تقویم‌های مختلف، تطبیق و مقایسه آنها با یکدیگر برای بیان وقایع مهم تاریخی، از دیگر امتیازات کار مسعودی است. (همان، ۱۳۶۵ : ۱۴۲ و ۲۰۸)

۶- اطلاعات بسیار جامع و دقیق مسعودی از سرزمین روم، بیشتر جالب توجه است. خاصه آنکه فصول مربوط به تاریخ روم نسبت به حجم کتاب، قابل توجه و چشم‌گیر می‌باشد. مسعودی با تلفیق زمان و مکان، وقایع امپراطوری روم را از آغاز اسلام تا پایان حیات خود شرح می‌دهد. بدین ترتیب، وی در شمار نخستین مورخان قرار می‌گیرد که نه تنها به تاریخ مسلمین توجه داشته، بلکه به تاریخ دو امپراطوری ایران و روم نیز توجه نموده و از منابع آنها استفاده برده است. (همان، ۱۳۶۵ : ۱۵۲)

۷- یکی دیگر از ویژگی‌های تاریخ‌نگاری مسعودی در کتاب *التنبیه و الاشراف*، توجه و تاکید وی در پرداختن به جنبه‌های مختلف زندگی همچون مسائل دینی و اقتصادی است که این امر، متأثر از دیدگاه فراگیر او نسبت به علم تاریخ است. به عنوان مثال: مسعودی، مباحث کلامی امامت را در کتاب خویش نوشته و عقاید رایج، پیرامون آن را مورد بررسی قرار داده است. (همان، ۱۳۶۵ : ۱۳۰-۱۳۱)

۸- نکته دیگر در مورد مسعودی و کتابش، وجود برخی دیدگاه‌های شیعی در او برای تبیین وقایع و حوادث تاریخی است. برای مثال: مسعودی، حدیث منزلت را که سندی در حقانیت جانشینی امام علی علیه السلام توسط شخص پیامبر صلی الله علیه و آله است با ذکر واقعه تاریخی آن نقل می‌کند.

همان، ۱۳۶۵: ۳۸۷) همچنین وی به واقعه معروف غدیر خم و بالا بودن منزلت این روز در نزد شیعیان توجه کرده اما زمان وقوع آن را مربوط به سال ششم هجری و زمان صلح حدیبیه می‌داند. (همان، ۱۳۶۵: ۲۳۴)

۹- خصوصیت دیگر تاریخ‌نگاری مسعودی در کتاب التنبیه و الاشراف، استفاده از ایجاز در روایات است که آن را در بخش مربوط به تاریخ اسلام که شامل: تاریخ زندگی پیامبر ﷺ در مکه و مدینه، تاریخ خلفای راشدین، تاریخ خلفای اموی و عباسی تا سال (۳۴۵ هـ.ق) می‌باشد، به کار می‌برد. (همان، ۱۳۶۵: ۹۶)

۱۰- شیوه مسعودی در تدوین مواد علمی، اغلب بر اساس دو روش: تاریخ موضوعی و تاریخ حوایات (ترتیب حوادث بر اساس سال وقوع آنها) است. روزنتال از شیوه نخستین، به عنوان تاریخ‌نگاری دودمانی و از شیوه حوایات، به عنوان صورت وقایع‌نگاشتی یاد کرده است. (روزنتال، ۱۳۶۵، ج: ۱، ۸۶)

برجستگی مسعودی در تاریخ‌نگاری اسلامی نسبت به دیگر مورخان پیش از خود در میان مورخان مسلمان تا عصر ابن‌خلدون، به لحاظ نقد آراء، منابع مکتوب و شفاهی، هیچ کس به پای مسعودی نمی‌رسید. به عبارت دیگر، ظهور تفکر انتقادی در تاریخ‌نگاری اسلامی با مسعودی، آغاز گردید. مورخان اسلامی، معمولاً در تاریخ‌نگاری، استنادهای خود را به شکل منابع روایی و سلسله رجال، ذکر کرده‌اند و در بیشتر موارد، هیچ‌گونه تعرضی به صحت و سقم اخبار و روایات تاریخی نداشته‌اند و بدین‌گونه، مسئولیت نقد روایت یا صداقت گفته راوی را برعهده نگرفته‌اند. وظیفه مورخان در این بینش، صرفاً برگردآوری اخبار با ذکر سلسله اسناد آنها، مبتنی بوده و تعهد مورخ با این نکته که «برعهده خود راوی است» ختم می‌شد. (آیین‌هوند، ۱۳۷۲: ۶۰) در این بینش، نگاه منتقدانه وجود ندارد. این رویکرد نقلی و گفتمان روایی - حدیثی، بر تفکر تاریخی مورخان مسلمان، تا پایان قرن سوم هجری، حاکم بود. وجود این نوع نگرش در تاریخ‌نگاری، در اصل با روح نقادی اخبارگذشتگان، مخالف بود و راه هرگونه نقد تاریخی را به روی مورخان بست. اگرچه تلاش مورخان اسلامی مانند: واقدی، ابن سعد کاتب، دینوری و یعقوبی، خود دارای یک نوع بینش انتقادی به تاریخ است، اما خودآگاهی علمی آنان به حدی نیست که بتوانند روش‌های پیشین مورخان، یا حتی سلسله اسناد و راویان خود را از طریق نقد، بیازمایند. (دینوری، ۱۳۷۱: ۲۷۳) بنابراین، ظهور نگرش نقادی در حوزه تاریخ‌نگاری اسلامی، با مسعودی، آغاز می‌شود.

از جمله علل و عواملی که باعث ظهور بینش انتقادی مسعودی شد، این است که از آغاز قرن سوم هجری، با رشد و گسترش اندیشه‌های اعتزالی، ترجمه علوم و آثار عقلی به زبان عربی، گسترش دامنه علوم عقلی، پیوند مسعودی با تشیع و اعتزال، ذهن خلاق مسعودی را برآن داشت تا برای یافتن پاسخ به سوالات خود، این مسائل را با دید انتقادی نگریسته و به نقد آنها

بپردازد. از همین جاست که مسعودی، تفکر انتقادی را وارد حوزه تاریخ‌نگاری اسلامی کرد و به بسط آن پرداخت. (مسعودی، ۱۳۸۴ هـ.ق، مروج الذهب و معادن الجواهر، مقدمه، ج ۱: ۹-۱۸) صداقت علمی مسعودی در نقادی، چنان است که در این عرصه، سنت منصفانه‌ای بنا نهاد، به طوری که در بسیاری از موارد، انتقادات وی با ستایش و احترام از نقاط قوت انتقاد شونده‌ها، همراه است. (ابن خلدون، ۱۴۱۴ هـ.ق = ۱۹۹۴ م، ج ۱: ۱۳) چنانکه نقد وی از جاحظ، همراه با ستایش از جنبه‌های ارزشمند کار وی است. (مسعودی، ۱۳۸۴ هـ.ق، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۱: ۹۴) مولفه‌های بینش انتقادی مسعودی عبارتند از:

- ۱- انتخاب روش مشاهده و معاینه، به عنوان معیاری برای نقد و تصحیح اطلاعات پیشینیان.
- ۲- ارائه و سنجش اطلاعات پیشینیان بر مبنای معیار عقلی و تحلیلی. (مسعودی، ۱۳۵۷ هـ.ق - ۱۹۳۸ م، التنبيه و الاشراف : ۷۱-۷۲)
- ۳- کسب اطلاعات درباره موضوعات مختلف تاریخی از منابع دست اول. (همان، ۱۳۵۷ هـ.ق - ۱۹۳۸ م : ۹۸)

بررسی و تحلیل کتاب التنبيه و الاشراف

الف. مزایای کتاب

با اینکه این کتاب، یک کتاب جغرافیایی به تمام معنا نیست - و مطالب جغرافیایی در آغاز کتاب به صورت مقدمه آمده - و چهار پنجم مطالب آن، رنگ تاریخی دارد اما جدا کردن کتاب‌های تاریخی و جغرافیایی از یکدیگر آسان نیست و ختم مقدمه کتاب با شعر ابوتمام، نشان می‌دهد که مسعودی به مسائل ادبی اهمیت فراوان می‌دهد.

مسعودی در تالیف *التنبيه و الاشراف*، از بسیاری از منابع مکتوب و برخی منابع شفاهی بهره برده است. آثار حکیمان یونان مانند: افلاطون (متوفی ۳۴۷ پس از میلاد)، ارسطو (متوفی ۳۲۲ پس از میلاد)، بطلمیوس (متوفی ۱۶۸ م) و جالینوس (متوفی ۲۰۱ م)، از مهم‌ترین منابع مسعودی در تدوین بحث‌های تاریخی - جغرافیایی *التنبيه* پیش از ورود به تاریخ عصر اسلامی است. (مسعودی، ۱۳۵۷ هـ.ق - ۱۹۳۸ م، *التنبيه و الاشراف* : ۱۰۲) مسعودی در بحث از اختلاف حکیمان ملل، درباره هیات، افلاک و تاثیر نجوم بر جهان، (همان، ۱۳۵۷ هـ.ق - ۱۹۳۸ م : ۱۲) و در بحث از دریاها، (همان، ۱۳۵۷ هـ.ق - ۱۹۳۸ م : ۶۰) از کتاب *السماء و العالم* اثر ارسطو بهره گرفته است. (همان، ۱۳۵۷ هـ.ق - ۱۹۳۸ م : ۲۸) او همچنین، در تالیف این اثر، از آثار نویسندگان اسلامی نیز استفاده کرده است. به عنوان مثال: او علت انعقاد قرارداد «حلف المطیین» را میان بنی‌عبدمناف و دیگر تیره‌های قریش در مقابل بنی‌عبدالدار (همان، ۱۳۵۷ هـ.ق - ۱۹۳۸ م : ۱۸۰) از *مناقب قریش* اثر ابو عبیده معمر بن مثنی (م ۲۰۹ هـ.ق) را نقل کرده است. (همان، ۱۳۵۷ هـ.ق - ۱۹۳۸ م : ۲۲۴)

همچنین، تورات و متون مانوی در التنبیه، مورد استفاده مسعودی قرار گرفته است: از تورات، و مطالبی راجع به مرقیونیان و دیصانیان از سه کتاب *جبله*، *شابرکان*، و *سفر الاسفار* از آثار مانی نقل کرده است. (همان، ۱۳۵۷ هـ.ق - ۱۹۳۸ م: ۱۱۷) گاهی نیز مأخذ او، روایاتی شفاهی است. به عنوان نمونه: از نوادگان ابوبکر و عثمان، به عنوان «راویان انساب» نقل کرده است. (همان، ۱۳۵۷ هـ.ق - ۱۹۳۸ م: ۲۶۰) و گاهی هم از منابع مکتوب بهره گرفته، اما از آنها نام نمی‌برد، چنانکه مبادله اسیران میان مسلمانان و رومیان را که در ایام خلافت معتز به سال (۲۵۳ هـ.ق) انجام شده از «یکی از متقدمان» خود که «درباره حوادث و سرگذشت و تاریخ تالیف دارد» نقل کرده است. (همان، ۱۳۵۷ هـ.ق - ۱۹۳۸ م: ۱۶۳) و فاصله دوهزار و دوپست و چهل و دو ساله میان آدم تا طوفان نوح را از مولفان کتب، روایت کرده و فاصله میان آدم تا پادشاهی بخت نصر، را از اهل تاریخ آورده است. (همان، ۱۳۵۷ هـ.ق - ۱۹۳۸ م: ۱۸۱)

التنبیه و الاشراف مسعودی، هر چند از اختصار فراوانی برخوردار است. «در اینجا با خویشتن شرط اختصار کرده ایم». (مسعودی، ۱۳۶۵، التنبیه و الاشراف: ۲۰۷) اما با این وجود از تفکیک قابل توجهی از مطالب، برخوردار است، به‌ویژه دو بخش عمده مباحث قبل و بعد از اسلام، به خوبی از هم جدا شده‌اند.

ب. معایب کتاب

از بارزترین معایب روش به کارگیری تاریخ بر اساس سال به سال، گسستن رابطه حوادث ممتدی است که در طول چند سال، اتفاق افتاده است. مسعودی برای گریز از این عیب، دست به ابتکاری زد و آن ترکیب روش موضوعی با روش سال به سال (حولیات) بود. به احتمال، مسعودی، به روش ابتکاری خویش در تاریخ‌نگاری، آگاه بوده و آن را برای مکتب تاریخ‌نگاری‌اش، امتیاز خاصی می‌دانست. (مسعودی، ۱۳۵۷ هـ.ق - ۱۹۳۸ م، التنبیه و الاشراف: ۲۷۹)

مسعودی در کتاب *التنبیه و الاشراف*، از آغاز آفرینش انسان، پراکنده شدن آن‌ها در زمین و دریا (جزیره‌ها)، رویدادهای روزگاران گذشته، ملل گذشته و حال، داستان انبیاء و سیره شاهان، زندگانی، عادت‌ها و عقاید ملل، سخن گفته است. کتاب‌های او اهمیت بسیاری دارند، اما ترتیب و فصل‌بندی لازم را ندارند. (ابن حزم، ۱۴۰۳ هـ.ق = ۱۹۸۳ م: ۱۹۷)

نتیجه

- از جمله شیوه‌های جدید نگارش در تاریخ‌نگاری اسلامی که مسعودی، مبدع آن بود عبارتند از:
- ۱- روش دایره‌المعارفی: این روش چنان است که همه ابعاد دانش و معرفت تاریخی را در یک دانشنامه تاریخی دربرمی‌گیرد.
 - ۲- پاسخ مثبت به اندیشه‌های معاصر خود: او اندیشه‌ای تاریخی را که در گذشته اتفاق افتاده، به یک اندیشه پویا مبدل ساخت.
 - ۳- ارائه اطلاعات دقیق، همراه با نکته‌های لطیف و ذکر عجایب.
 - ۴- عدم تنظیم مطالب: به علت شتاب فراوان در ثبت معارف گوناگون، با اینکه این کار، می‌تواند جزء ضعف‌های کار او قرارگیرد اما به روش او لطمه‌ای نمی‌زند.
 - ۵- توجه به منابع، مآخذ و یادکردن آنها در تالیفاتش.
- از دیگر ویژگی‌های روش تنظیم و تدوین مسعودی در دو اثر به جا مانده از وی، «مروج الذهب» و «التنبیه و الاشراف»، اعمال روش مختصرنویسی است. افزون بر آن، از دیگر وجوه مهم اندیشه تاریخ‌نگاری مسعودی، نگاه منتقدانه وی به تاریخ‌نگاری است که البته این امر، در عصر او چندان جایگاه مهمی در تاریخ‌نگاری اسلامی نداشت و اصولاً در تاریخ‌نگاری مسلمانان، عدم وجود گفتمان انتقادی، حاکم بود. در واقع، ظهور مسعودی را باید سرآغاز این حلقه گمشده در اندیشه تاریخ‌نگاری مسلمانان به شمار آورد.
- متأسفانه اندیشه انتقادی در حوزه تاریخ‌نگاری اسلامی، پس از مسعودی تداوم نیافت و تا روزگار ابن‌خلدون، شخص دیگری هم یافت نشد که در اصول بنا نهاده شده در تاریخ‌نگاری توسط مسعودی، هم‌سنگ وی باشد.
- بنابراین، مسعودی را باید از لحاظ داشتن روش تنظیم ویژه در تالیف کتاب‌های تاریخی، نقد و بررسی حوادث آن، به کاربردن روش تلفیقی موضوعی-حولی و نیز چکیده‌سازی، مورخی نوآور به شمار آورد.

منابع

- آیینه‌وند، صادق (۱۳۷۲). پژوهش‌هایی در تاریخ و ادب، تهران، اطلاعات.
- ابن تغری بردی، جمال الدین ابی‌المحاسن یوسف (۱۴۱۳-۱۴۲۸ هـ.ق). *النجوم الزاهرة فی ملوک مصر و القاهرة*، قدم له و علق علیه: محمدحسین شمس الدین، بیروت، دارالکتب العلمیه، ج ۳.
- ابن حزم، علی بن احمد (۱۴۰۳ هـ.ق = ۱۹۸۳ م). *جمهره انساب العرب*، لابی محمد علی بن احمد بن سعید بن حزم الاندلسی، راجع النسخه و ضبط اعلامها لجنه فی العلماء باشراف الناشر، بیروت، دارالکتب العلمیه .
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۱۴ هـ.ق = ۱۹۹۴ م). *مقدمه ابن خلدون*، تصحیح و فهرست: ابو عبدالله السعید المندوه، بیروت، دارالکتب الثقافیه؛ مکه مکرمه، المكتبه التجاریه، ج ۱.
- ابن ندیم، محمد بن اسحاق (۱۴۱۶ هـ.ق - ۱۹۹۶ م). *الفهرست*، وضع فهارسه احمد شمس الدین، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- الامین الحسینی‌العاملی، محسن (۱۳۷۰ هـ.ق). *اعیان الشیعه، بیروت، دارالتعارف*، ج ۹ و ۴۱.
- ج ۱۳ الحموی، یاقوت بن عبدالله (۱۴۰۰ هـ.ق). *معجم الادباء*، بیروت، دارالفکر، النجاشی، ابوالعباس احمد بن علی بن العباس (بی‌تا). *الرجال*، [تهران]، مرکز نشر کتاب. [تالیف مجموعه فی کتاب] (بی‌تا). *تراث الانسانیه، قاهره*، الشركه العربیه للطباعه و النشر و التوزیع، ج ۴.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). *لغت نامه دهخدا، زیر نظر محمد معین، جعفر شهیدی*، [ویرایش ۳]، تهران، دانشگاه تهران، موسسه لغت نامه دهخدا، ج ۱۳.
- دینوری، احمد بن داود (۱۳۷۱). *اخبار الطوال*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، نشرنی. روزنتال، فرانتس (۱۳۶۵). *تاریخ نگاری در اسلام*، ترجمه اسدالله آزاد، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، ج ۱.
- سزگین، فواد (۱۳۷۹). *تاریخ نگارش های عربی*، ترجمه و تدوین و آماده سازی موسسه نشر فهرستگان با همکاری خانه کتاب، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، ج ۱.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۳ - ۱۳۸۹). *تفسیر التبیان*، تحقیق و تصحیح احمد حبیب قصیر

- العاملی، بیروت، موسسه العلمی، ج ۱.
- قهپائی، عنایت الله بن علی (۱۳۸۴-۱۳۸۷ هـ.ق). مجمع الرجال الحاوی لذكر المترجمین فی الاصول الخمسه الرجالیه، صححه و علیه ضیاء الدین العلامه الاصفهانی، اصفهان، مطبعه روشن، ج ۴.
- کراچکوفسکی، ایگناتی یولیانوویچ (۱۹۵۷ م). تاریخ الادب الجغرافی العربی، عربیه صلاح الدین عثمان هاشم، راجعه ایغور بلیایف، القاهره، لجنه التالیف و ترجمه و النشر.
- کردعلی، محمد (۱۳۷۰ هـ.ق). کنوز الاحداده، دمشق، مطبعه الترقی.
- مدرس تبریزی، محمدعلی (۱۳۴۶). ریحانه الادب، تبریز، کتابفروشی خیام .
- مسعودی، ابی الحسن علی بن الحسین بن علی (۱۳۵۷ هـ.ق - ۱۹۳۸ م). التنبیه و الاشراف، به تصحیح عبدالله اسماعیل الصاوی، بغداد، مکتبه المثنی المکتبه التاريخیه.
- (۱۳۶۵). التنبیه و الاشراف، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، علمی و فرهنگی.
- (۱۳۸۴ هـ.ق). مروج الذهب و معادن الجواهر، به تحقیق محمد محیی الدین عبدالحمید، [ویرایش ۴]، قاهره، مکتبه التجاریه الکبری، ج ۱ و ۲.
- (۱۳۷۰). مروج الذهب و معادن الجواهر، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ج ۱ و ۲.
- مصطفی، شاکر (۱۹۹۳). التاريخ العربی و المورخون: دراسه فی تطور علم التاريخ و معرفه رجاله فی الاسلام، بیروت، دارالعلم للملایین، ج ۲.
- نصر، حسین (۱۳۸۶). علم و تمدن در اسلام، ترجمه احمد آرام، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- وهیبه، عبدالفتاح محمد (۱۴۱۵ هـ.ق). جغرافیه المسعودی بین النظریه و الواقع: من الادب الجغرافی فی التراث العربی، اسکندریه، منشاه المعارف.